

دوفصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره اول (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صص ۴۱-۷۵

هویت ملی به مثابه قدرت نرم؛

اسلامیت، مدرنیته غربی و تدوین سیاست خارجی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

DOR:20.1001.1.23225580.1399.10.1.2.3

نوع مقاله: پژوهشی

سعید چهرآزاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

چکیده

نگاره حاضر بر آن است تا به این مهم پاسخ دهد که چگونه هویت ملی و مکانیسم اثر آن می‌تواند به عنوان قدرت نرم در نظر گرفته شود و اسلامیت و مدرنیته غربی به عنوان دو بال هویت ملی چگونه در تکوین و تدوین سیاست خارجی ایران در بازه زمانی مورد بررسی نقش داشته‌اند؟ در این پژوهش کوشیده می‌شود که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اطلاعات مبتنی بر کتابخانه‌ای، ضمن تبیین «هویت ملی و قدرت نرم»، این مفهوم را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ مورد مذاقه و کنکاش قرار دهد. هویت ملی که در اینجا اسلامیت و مدرنیته غربی به عنوان دو بال از سه بال آن مورد بررسی قرار می‌گیرد کانون و دال مرکزی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب قدرت نرم را تشکیل می‌دهد. اسلام و اسلام‌گرایی در قالب آموزه‌های اسلامیت در قانون اساسی و مدرنیته غربی به عنوان دگر (other) پلتفرمی را ایجاد کرده‌اند که بازی سیاست خارجی بتواند در کشاکش این دو مفهوم مورد پردازش، تدوین و تکوین قرار بگیرد.

واژه‌گان کلیدی: هویت ملی، قدرت نرم، اسلامیت، مدرنیته غربی، سیاست خارجی.

۱- دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

گفتمانی که با شروع ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ بر سیاست خارجی ایران حاکم گردید، از آن با عناوینی چون «عدالت‌گرایی اصول محور» و یا «ایدئولوژیک - ارزش محور» یاد می‌کنند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۴۱). در این گفتمان و در صورتبندی مولفه‌های هویت ملی و تاثیر آن‌ها بر سیاست خارجی نسبت به دوره قبل تغییراتی ایجاد شد که آن تغییرات در قالب برجستگی «اسلام‌گرایی» در مقابل دو عنصر دیگر یعنی «ملی‌گرایی» و «تجدد گرایی» نمود پیدا کرد (کریمی فرد، ۱۳۸۸: ۱۸۱). به گونه‌ای که تجدد به حاشیه رانده شد و ایرانیت در راستای اسلامیت بازتعریف شد.

احمدی‌نژاد معتقد بود در گذشته، برخی ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی، کم‌رنگ شده است و دولت او ماموریت دارد آرمان‌های نخستین انقلاب و ارزش‌های آن، به ویژه عدالت، را احیا کند. احمدی‌نژاد که در عرصه داخلی عدالت را ستون تبلیغات و برنامه کاری خود تعریف کرده بود، این موضوع را به سیاست خارجی نیز گسترش داد و بسط عدالت در نظام بین‌الملل و تغییر معادلات حاکم بر این نظام را از اهداف خود اعلام کرد (سرزعیم، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۷۹).

دولت محمود احمدی‌نژاد در پی ایدئولوژیک ساختن سنت با مرکزیت و محوریت اسلام - به عنوان یک دین جهان شمول - بود... در این چهارچوب و در قالب راهبرد بازتولید شده آرمان‌گرایی اسلامی، قدرت‌های بزرگ به عنوان مستکبرانی قلمداد می‌شدند که از نگاه عزت اسلامی با آن‌ها مقابله گردد و نه از منظر مصلحت‌جویی‌های دیپلماتیک و الزامات ژئوپلیتیک. از این منظر مصلحت‌گرایی اسلامی و صلح‌گرایی مردم سالارانه مورد توجه دولت‌های خاتمی و رفسنجانی مورد شماتت قرار می‌گرفت (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

همان طور که قبلاً بیان شد، در سیاست خارجی تکوین گرایانه دولت احمدی نژاد، مولفه اسلام گرایی برجسته، تجدد طرد و ایران گرایی بازتعریف شد. نوعی از بازتعریف ایرانیت و ملی گرایی را در گزاره های زیر به روشنی می توان یافت:

آقای احمدی نژاد با تاکید مجدد بر ضرورت اعتماد به ظرفیت های ملی و اهتمام به ظرفیت ها و قدرت ذاتی کشور، خواستار اثبات توانمندی ایران در عرصه فناوری پیشرفته و در زمینه تسلیحات نظامی و وادار کردن قدرت های بزرگ به پذیرش حق ایران برای دستیابی به فناوری هسته ای است که از نظر ایرانیان به عنوان نشانه تقویت هویت و غرور ملی قلمداد می شود (دهشیری، ۱۳۹۰: ۵۱).

این مسئله نشان می دهد که اگر دولت هاشمی از ایرانیت تفسیری رفاه محورانه داشت و خاتمی هویت ایرانی را در قالب مطالبات فرهنگی پی جویی می کرد، دولت احمدی نژاد تقویت بنیه های دفاعی در قالب فناوری های نوین را به عنوان بسط ملی گرایی قلمداد می کرد.

۱. مسئله اسلام و سیاست خارجی زمانه موسوم به اصول گرایی

اصول گرایان معتقدند، نظام لیبرال دموکراسی غربی در روش حکومت داری به عنوان یک فلسفه سیاسی بر آن است تا خود را در مقام برترین مدل جهانی بر دولت ها و ملت ها تحمیل کند. در مقابل اسلام سیاسی با لحاظ کردن دین به عنوان محتوای نظام سیاسی و مرجعیت دینی در قالب جمهوری اسلامی، رهیافت تک ساحتی غربی ها را از اعتبار ساقط نماید (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۶).

هر چند همه روسای جمهور ایران، از انقلاب اسلامی به بعد عموماً در چهارچوب هویت کلی جمهوری اسلامی ایران کنش ورزی سیاسی و خارجی انجام داده اند؛ اما برخی از

دولت‌ها به قسمت خاصی از هویت ملی توجه نموده‌اند. در دوره احمدی‌نژاد-خصوصاً دولت نهم- به اسلام و رویکردهای اسلام‌گرایانه توجه بیشتری صورت می‌گرفت و با نگاهی حداکثری در هویت‌سازی سیاست خارجی جایگاه بالاتری نسبت به مولفه‌های دیگر کسب کرده بود (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۲: ۱۸۶).

اسلام‌گرایی در شکل‌گیری، تکوین و تقویم سیاست خارجی دولت نهم نمود و برجستگی بسیار بیشتری پیدا کرد و به نوعی مولفه‌های ملی‌گرایانه و تجدد‌گرایانه در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد به کناری گزارده شد. در این قسمت سعی بر آن است تا به تعدادی از عناصر اسلام‌گرایی که در شکل‌گیری سیاست خارجی احمدی‌نژاد تجلی پیدا کرده‌اند، اشاره کنیم (کریمی فرد، ۱۳۸۸: ۱۸۱). این مولفه‌ها در این بخش با محورهای زیر مورد کنکاش قرار می‌گیرند: ۱. هرمنوتیک فطرت و آرمان‌گرایی اسلامی ۲. اسلام ضد هژمون و ققنوس «عدالت» در سیاست خارجی ۳. اصل دعوت و سوژه «دیپلماسی مراسم ای» ۴. اسلامیزاسیون چندجانبه‌گرایانه (تولی) ۵. ایستار «تعهدات پدران» در قبال همه مسلمانان ۶. گروه‌های اسلامی به مثابه پیش‌قراولان ضد هژمونیک ۷. صعود ملت‌ها-هبوط دولت‌ها ۸. هویت سیاست خارجی «مهرورزانه» ۹. گسست از «ترمیدور» و پیوست به آرمان «انقلاب اسلامی».

۱،۱ «هرمنوتیک فطرت» و آرمان‌گرایی اسلامی

هرمنوتیک در این قسمت نه به معنای اندیشی، بلکه از آن به عنوان ابزاری استفاده می‌شود- همان‌طور که مجتبی زارعی در «کتاب آمریکا تمام می‌شود» بیان می‌کند- (زارعی، ۱۳۸۸: ۲۲) که در دوره احمدی‌نژاد سعی می‌شد تا سیاست و سیاست خارجی را به سوی «حقیقت» سوق و رهنمون سازند.

«زبان فطرت»، فلسفه ای غنی در مفاهمه و برخوردار از امکان ها و استعدادهایی است که خدای بزرگ طینت همه آدمیان را با آن غنی و بدان مفلور کرده است... رئیس جمهوری اسلامی ایران برای تبیین جهان بیش از دیگر گفتارها از استعداد ها و امکان های طرح و نظریه فطرت استفاده می کند. فطرت، شالوده طرح ها و برنامه های جهانی وی به شمار می آید. زیرا حکم فطرت آن است که حنیفیت، رستگاری و آیین یکتاپرستانه، مرز مشترک انسان ها و ادیان می باشد. نژاد، فرقه، مذهب و زبان در این طرح حنیف رنگ می بازد. از این رو، طبیعی است مقرب ترین دین و رسالت به فطرت همانا اسلام راستین است (زارعی، ۱۳۸۸: ۲۱۳).

زارعی در ادامه در قالب دیپلماسی در سطح فطرت، این گونه بیان می دارد که "استخدام زبان فطرت در دیپلماسی از سوی دولت نهم ناشی از امکانات و استعداد های مشترک فطرت در انسان هاست" (زارعی، ۱۳۸۸: ۲۲۲).

در این دوره و در قالب گفتمان و باور-واره «آرمان گرایی اسلامی»، تعهد و التزام بی قید و شرط به اهداف و آرمان های عالی و والای اسلامی بدون توجه لازم به عملی بودن یا نبودن آن ها مد نظر بوده است. به عبارتی دیگر، تقید به تکالیف شریعت، بدون توجه به نتایج و پیامدهای آن. بر این اساس آرمان گرایی برداشت مطلقا آرمانی و ایده آل از دولت اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام بین الملل را پی جویی می کرد. هویت و ماهیت کامل جمهوری اسلامی ایران ایجاب می کرد که این دولت-ملت منافع خویش را برحسب مصالح اسلامی تعریف نموده و درصدد تحقق آن ها در سیاست خارجی باشد. آرمان های اسلامی همچین با ارجاع به کتاب و سنت و برخی از بیانات امام خمینی (ره)، نظم و سامان

بین الملل موجود نامشروع و غیرعادلانه قلمداد می کنند و کوشش برای تغییر اساسی آن را یک تکلیف دینی و واجب شرعی می دانند (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۱۳).

۲,۱ اسلام ضد هژمون و ققنوس «عدالت» در سیاست خارجی

سیاست خارجی در دوران اصولگرایی ضد نظام هژمونیک یا ضد نظام سلطه است. اتخاذ این رویکرد از ساحت دینی بر اساس قاعده‌ی اسلامی «نفی سیل» بوده است. این قاعده که در قانون اساسی در چهارچوب «نفی سلطه جویی و سلطه پذیری» و در سیاست خارجی در قالب «نه شرقی نه غربی» تکوین پیدا کرده، در دوره مورد بررسی با انگاره و باور-واره «عدالت» عجین گشته است (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

در وصف مفهوم عدالت در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد علیرضا ازغندی این

گونه بیان می دارد:

تاکید بر عدالت محوری و اعتقاد به اینکه عدالت و معنویت تنها پایه های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان محسوب می شود. احمدی نژاد در هر فرصتی که به دست می آورد و در هر محفل و سمینار و مصاحبه ای به عنوان کسی که رسالت الهی دارد بر عدالت محوری سیاست خارجی تاکید دارد. به طور مثال در سالگرد ارتحال رهبر انقلاب در ۱۴/۳/۸۶، کشورهای جهان را به صلح و عدالت فراخواند و کشورهایی را که به این ندا پاسخ ندهند، فرعون ها و نمرود ها خواند. در جایی دیگر می گوید که: داشتن نگاه هدفمند بر جهان، عدالت و مهرورزی جزو اصول اولیه سیاست خارجی ماست. بدین خاطر ماموریت سیاست خارجی و رسالت جمهوری اسلامی در اصلاح نظام حاکم بر جهان مبتنی بر عدالت، خداپرستی و عشق و مهرورزی و انصاف می باشد. منوچهر متکی نیز به پیروی از رئیس خود از هر فرصتی که به دست می آورد بر وجود رابطه ای مستقیم میان عدالت و

امنیت تاکید می‌ورزد و ابراز علاقه می‌کند که با کمک کشورهای همسو، ایران پرچم دار حرکت در مسیر تحقق عدالت بین‌المللی گردد (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

با توجه به اظهارات محمود احمدی نژاد در حوزه سیاست خارجی تا سال ۱۳۸۷، به لحاظ کمی تحلیلی محتوایی صورت گرفته که نشان از تاثیر پذیری عمیق وی از مفهوم «عدالت» دارد. به صورتی که در سطح فراملی عدالت و عدالت گستری با ۴۱۶ مورد فراوانی از ۹۸۱ مضمون گفتاری، مهم ترین مسئله و دغدغه وی بوده است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

از نظر آقای احمدی نژاد نظم پایدار و مولد آرامش و صلح آنگاه محقق خواهد شد که بر دوپایه عدالت و معنویت بنا شود. تبعیض در جامعه بین‌المللی خود بستر زایش کینه ورزی و تروریسم است. جمهوری اسلامی ایران از آن رو بر عدالت ورزی در جهان تاکید می‌کند که عدالت از حقوق برابر، توزیع صحیح منابع در قلمرو حاکمیت دولتها، تساوی آحاد بشر در برابر قانون و احترام به قراردادهای بین‌المللی سخن می‌گوید. عدالت، حق همه را در داشتن آرامش، صلح و زندگی شرافتمندانه به رسمیت می‌شناسد و در صورتی که با معنویت توأم شود موجبات رشد و تعالی ملتها مستقل و آزاده جهان را فراهم می‌آورد. دولت نهم با مبتنی کردن پایه های رفتار سیاست خارجی بر حاکمیت معنوی و اصول اخلاقی و عادلانه در تمام مناسبات جهانی بر این باور است که عزت و کرامت تنها در سایه عدالت محقق می‌شود و عدالت و معنویت تنها پایه های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان محسوب می‌شود نفی نظام سلطه و تاکید بر نظام بین‌المللی عاری از سلطه قدرتهای استکباری و نفی تجاوزگری و جنایات و ظلم ها و تعدیات قدرتهای بزرگ ناشی از اهتمام دولت نهم به عدالت محوری در عرصه سیاست خارجی است این رویکرد موجب گسترش

موج عدالت خواهی و جنبش های عدالت خواهانه در منطقه و جهان شده است. از نظر دولت نهم عدالت خواهی باید مقرون به صلح طلبی و تهدیدزدایی به عنوان سه عنصر مهم سیاست خارجی ایران باشد تا صلح و آرامش را برای همه ملتها به ارمغان آورد. و در عین حال اقتدار و توانمندی ایران برای تغییر و تعیین معادلات منطقه ای و بین المللی را به منصفه ظهور رساند. از این روست که همزمان با طرح عدالت محوری، جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت مراودات صلح محور و تهدید زدایی به عنوان مرحله متقدم بر تنش زدایی تاکید می ورزد (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۹).

۳,۱ اصل دعوت و سوژه «دیپلماسی مراسله ای»

«دیپلماسی نامه ها»، «دیپلماسی مکاتبه ای» و «دیپلماسی مراسله ای» عناوینی هستند که برای تاکتیک و استراتژی «نامه نگاری» دولت احمدی نژاد استفاده شده است. در این مورد می توان بیان داشت که استفاده از این گونه دیپلماسی و مناسبات بین المللی در دولت اصولگرایی در راستا و مطابق با اصل دعوت قرار دارد که از اصول مهم و مورد نظر اسلام در سیاست خارجی می باشد. به واقع دعوت از دیگر کنشگران نظام بین الملل به اصلاح و توصیه به اعمال نیک و گرایش به سوی حق تعالی، بخشی از تکالیف متصدیان سیاست خارجی است. این اصل یک تکلیف دینی و سیاسی برای هر مسلمان و هر دولت اسلامی می باشد (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۸۹).

نامه رئیس جمهور اسلامی ایران به جرج بوش، انجلا مرکل، پاپ و نیکلا سارکوزی را می توان طبق این رویکرد دانست که از طریق آن افکار عمومی مردم جهان تحت تاثیر قرار می گیرد. گرچه قبلا سابقه نوشتن چنین نامه هایی از سوی امام خمینی به گورباچف و از سوی هاشمی رفسنجانی به صدام حسین وجود داشته است، لیکن نامه های مزبور با توجه

به تحولات بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر که منجر به تحقق هیات مدیره جهانی شده است قابل توجه است. این نامه‌ها توانست ضمن پرنگ کردن خطوط قرمز نظام، مصداق یک اقدام فعالانه و از موضع قدرت و اقتدار محسوب شود. هدف دیپلماسی مکاتبه‌ای تغییر محیط روانشناسی بین‌المللی به نفع جمهوری اسلامی ایران است. نشان دادن اینکه ایران آماده مذاکره و تعامل است، می‌تواند فضای روانی موجود را تلطیف کند، تبلیغات منفی غرب علیه ایران را خنثی سازد و موجبات افزایش وزن دیپلماتیک ایران در نظام بین‌الملل شود. و از این طریق زمینه ساز ارتقای قدرت نرم افزاری ایران در بهره‌گیری از رسانه‌های بین‌المللی شود (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۹-۱۰).

«دیپلماسی مکاتبه‌ای» را میتوان حاکی از آمیزش دین، اخلاق، فرهنگ و ادبیات در جهان کنونی قلمداد نمود که با توجه به تحول پدید آمده در فرهنگ و سیاست تعامل جهانی به مرحله اجرا در آمده است. به دیگر سخن هدف اصلی این رویکرد تغییر ذهنیت افکار عمومی بین‌المللی در خصوص رهیافت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد تا از این طریق تصویر-ایماژ-ساخته شده از ایران به عنوان دولت تروریست، اخلال‌گر در صلح خاورمیانه، ناقض حقوق بشر و تلاشگر برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تغییر پیدا کند (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۱۰).

علیرضا ازغندی نیز در مورد پیگیری دیپلماسی مراسله‌ای دولت اصولگرایی این گونه می‌گوید که چنین نامه‌نگاری‌های مبتنی بر «نصیحت» اخلاقی در گذشته سابقه داشته و از طرف امام (ره) به گورباچف و از طرف هاشمی رفسنجانی در بحبوحه جنگ تحمیلی به صدام حسین ارسال شد. اما با همه این تفاسیر این شکل از دیپلماسی عمومی در دولت نهم و دهم را می‌بایست رویکردی نوین در سیاست خارجی قلمداد کرد. به واقع مقصود اصلی

در این دولت از ارسال نامه به رهبران سیاسی دنیا «تغییر ذهنیت افکار عمومی» به نفع کشورمان است (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۹-۱۴۸).

۴٫۱ اسلامیزاسیون چندجانبه گرایانه (تولی)

یکی از مهمترین راهبردهای جامعه‌پذیری و امت‌سازی که همیشه در آموزه‌های قرآنی و نبوی مورد اهتمام و عنایت بوده، «اتحاد» است. از این رو برای ایجاد و شکل‌گیری امتی واحد و یگانه، که از ویژگی‌های جامعه نمونه و برتر برخوردار باشد به تحول در بینش، نگرش و کنش در کل جهان اسلام نیاز است (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

حسین کریمی فرد اسلامیزاسیون چندجانبه گرایانه دولت احمدی نژاد را این گونه به صورت مفصل تبیین می‌نماید:

احمدی نژاد سیاست‌های همگرایی را در مقابل یک جانبه‌گرایی ارزیابی می‌کند. او معتقد است در عصر حاضر برای موازنه قدرت در نظام بین‌الملل که ماهیت سلطه دارد «همگرایی اسلامی» از موثرترین روش‌هاست. «همگرایی اسلامی»، هم از ابعاد منطقه‌ای برخوردار است و هم به دلیل جهان‌شمولی اسلام و پراکندگی کشورهای اسلامی ابعاد فرامنطقه‌ای دارد. احمدی نژاد «همگرایی اسلامی» و یا به عبارت دیگر تشکیل «اتحادیه کشورهای اسلامی» را از موثرترین اقدامات برای دگرگونی در ساخت و ماهیت نظام بین‌الملل می‌داند. همگرایی اسلامی روشی عملی برای مقابله با دو پدیده «استعمار» و «یک جانبه‌گرایی» است. برای رفع تهدیدها و ایستادگی در برابر «نظام سلطه» همگرایی اسلامی روش مفیدی است که می‌تواند به یاری کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی آید. به اعتقاد او جهان اسلام با داشتن ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی چون ایدئولوژی و ایمان مستحکم، رشد بیداری اسلامی، منابع عظیم مادی، سابقه تمدنی، جغرافیای وسیع و متنوع در کنار جمعیت گسترده که در طبیعه

شکوفایی علمی و پیشرفت قرار دارد، می‌تواند در صورت اراده، اتحادیه قدرتمند کشورهای اسلامی را تشکیل دهد. او در آبان ۱۳۸۴ که برای نخستین بار در نشست سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی شرکت داشت، پیشنهاد تشکیل «اتحادیه کشورهای اسلامی» را به اعضای این سازمان ارائه کرد. تشکیل این اتحادیه ضمن آن که به موازنه قدرت می‌انجامد، به دلیل آن که موجب تقویت گفتمان «عدالت، معنویت» می‌شود به گسترش صلح و امنیت جهانی یاری می‌رساند (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۱۰).

احمدی‌نژاد در ذکر لوازم تشکیل این اتحادیه به مواردی چون تاسیس شبکه رادیو تلویزیونی مشترک، تاسیس بانک مشترک، ایجاد تسهیلات گمرکی و تسهیل در رفت و آمد مسلمانان به کشورهای یکدیگر، تشکیل بازار مشترک اسلامی، تاسیس دیوان داوری اسلامی، تشکیل سازمان حقوق بشر اسلامی، پیمان امنیتی و دفاعی مشترک و داشتن یک نماینده به عنوان عضو دائم در شورای امنیت سازمان ملل اشاره می‌کند (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۱۰).

۱,۵ ایستار «مسئولیت‌گرایی فزاینده»

براساس قانون اساسی، بسط روابط بین ملت‌ها بیش از مناسبات بین دولتی باید مورد توجه قرار بگیرد. در قالب این گفتمان، ایران تعهدات پدران‌ه‌ای را در قبال همه مسلمانان متقبل شده است و حمایت بی دریغانه‌ای نسبت به دنیای استضعاف به انجام رسانده است... این راهبرد که از آن به عنوان مسئولیت‌گرایی فزاینده یاد می‌کنند در برابر دنیای اسلام، خود را موظف به یاری‌رسانی می‌داند. در اینجا این شیوه‌ی فزاینده‌ی مسئولیت‌گرایی در مقابل «نتیجه‌گرایی» می‌باشد که مبتنی بر عقلانیت و خردگرایی ابزاری است (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

در این رهیافت و رویکرد، دولت جمهوری اسلامی نه تنها خود را به دفاع از مسلمانان ملزم می‌کند، بلکه نسبت به سعادت و رستگاری مظلومان و مستضعفان جهان نیز مسئول می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

۶,۱ گروه‌های اسلامی به مثابه پیش‌قراولان ضد هژمونیک

حمایت آشکار از جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی-معنوی و دیپلماتیک- ابزار دیگری است که در این دوره برای معرفی کردن مدل عملی حکومت اسلامی عادل مورد استفاده قرار گرفته است. از آن جهت که دفاع از مسلمانان، مستضعفان و مظلومان یکی از ابعاد و ساحت‌های عدالت خواهی در سیاست خارجی حکومت اسلامی عادل می‌باشد. این مسئله نیز با حمایت از گروه‌ها و نهضت‌های اسلامی نمود پیدا می‌کند که علیه استکبار، نظم هژمونیک، استبداد، ظلم و ستم مبارزه می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ ۳۳ روزه لبنان، به شدت و جدیت به حمایت آشکار از جنبش حزب الله در نبرد با رژیم صهیونیستی پرداخت؛ زیرا ایران بر پایه نقش ملی «عامل ضد صهیونیستی» و «دولت عادل» در چارچوب هویت دولت عدل اسلامی موظف و مکلف به حمایت از این جنبش اسلامی است. همچنین جمهوری اسلامی در حمله رژیم صهیونیستی به غزه در جنگ ۲۲ روزه نیز حمایت بی‌دریغ خود را از جنبش اسلامی فلسطین، حماس، اعلام داشت؛ چون آن را مصداق بارز جنگ ناعادلانه علیه ملت بی‌دفاع غزه می‌دانست (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

۷,۱ صعود ملت‌ها-هبوط دولت‌ها

دولت احمدی نژاد بر التزام به تعامل با ملت‌های جهان تاکید می‌کردند؛ زیرا بر این باور بود که علاوه بر بهره‌گیری از بسیج مردمی به عنوان پشتوانه سیاست خارجی در داخل، مناسبات بین‌دولتی از این توانایی برخوردار اند که در تحقق اهداف استقلال‌طلبانه یاری رسان باشند. این مسئله مترصد کاربرد ادبیات نوین در روابط بین‌الملل به جهت گسترش سطح تعاملات با ملت‌ها و مخاطب قرار دادن افکار عمومی جهانی می‌باشد (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

به کارگیری پتانسیل‌های فرهنگی، رسانه‌ای، دانشگاهی و تشکل‌های غیردولتی در جهت توسعه و پیشبرد اهداف سیاست خارجی و نیز اهتمام و توجه به نقش ایرانیان مقیم خارج و نیز مسلمانان و نخبگان شیفته انقلاب اسلامی به عنوان سفرای فرهنگی کشور و کششگران موثر در همکاری علمی، فنی و اقتصادی با جهان در این راستا قابل ارزیابی می‌باشد. دولت نهم مترصد آن است که بر روی افکار عمومی منطقه و جهان سرمایه‌گذاری کند چون که ملت‌ها با سیاست‌های سلطه‌جویانه و هژمونیستی آمریکا و روش‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی در تضاد هستند (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

همچنین حمید مولانا و منوچهر محمدی در کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد» به صراحت بر این نکته و موضوع تاکید نموده و این گونه بیان داشته‌اند:

با توجه به این اصول، دولت نهم در عرصه روابط بین‌الملل توجه به ملت‌ها را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داد و مردم محوری و اهمیت داشتن دیدگاه ملت‌ها مورد اهمیت این دولت می‌باشد.

بر این اساس این ملت‌ها هستند که منشا تحول در دنیا بوده و می‌توانند با فشار بر روی دولت‌ها رفتار آن‌ها را اصلاح نمایند، و یا اینکه با عدم رای به آن‌ها باعث تعویض آن‌ها گردد. این روند را به طور آشکار می‌توان در کشورهای آمریکای لاتین دید. که مردم به طرف دولت‌های مردمی و آزاده گرایش پیدا نموده و با انتخاب آن‌ها نشان دادند که دوران دولت‌های سرسپرده به سر آمده است و ملت‌ها به دنبال دولت‌های آزاده و وارسته از نظام سلطه می‌باشند. دولت‌های منتخب مردن، قادر به ایستادگی در مقابل هر نوع فشار و تهدید خارجی هستند.

با وجود تبلیغات بسیار بالا رسانه‌های غربی علیه دولت دکتر محمود احمدی نژاد، سخنرانی‌های ایشان در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی که در آن بر دوستی میان ملت‌ها تاکید شده و آگاهی دادن به ملت‌های جهان که دوران چپاول ثروت ملل مظلوم با دروغ‌ها و شعارهای فریبنده به پایان رسیده مورد توجه کلیه ملت‌ها قرار گرفت.

به طوری که در سخنرانی اخیر ایشان در دانشگاه کلمبیا در سال ۲۰۰۷ میلادی حدود ۵۰۰ میلیون تماشاگر تلویزیونی داشته و بر اثر نظرسنجی‌های انجام گرفته، ایشان یکی از محبوب‌ترین روسای جمهور دنیا می‌باشند. این محبوبیت در سایه توجه به ملل مظلوم و تحت ستم ایجاد شده است (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۲-۱۴۱).

۸,۱ هویتِ سیاست خارجی «مهرورزانه»

در تعریف مهرورزی این گونه می‌خوانیم که: "به معنای دوست داشتن انسان‌ها و توجه به وضع آن‌ها بدون در نظر گرفتن رنگ، پوست و نژاد و ملیت است. عشق به بشریت از دلایل آفرینش انسان‌ها از سوی خداوند است" (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

دولت نهم و دهم «مهرورزی، دوستی و برادری» را اصل دوم سیاست خارجی خود می‌داند. رئیس این دولت، درباره اصل مهرورزی در افتتاحیه گردهمایی روسای نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور این گونه سخن گفته است: «این اصل نیز منبعث از عدالت است، چرا که بدون عشق انسان ها به یکدیگر، محال است که جامعه بشری روی آرامش ببیند و دستگاه سیاست خارجی باید حرکت خود را بر مبنای عشق و دوستی با انسان ها تنظیم کند». همچنین وی طی سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در مهر ۱۳۹۱ با بیان اینکه: «سازمان (سازمان ملل) باید دولت ها را به گستر معنویت و عشق به انسانیت رهنمون سازد؛ در این حالت، تحقق اتحاد ملل را پایه ریزی کرده است» بر این اصل در سیاست خارجی خود تاکید کرد؛ بنابراین این دولت در راستای سیاست خارجی خود تلاش کرد با اتخاذ موضعی مهرورزانه در سیاست خارجی، عمق نفوذ خود را افزایش دهد و این اصل، یکی از اصول اخلاق گرایانه سیاست خارجی دولت دهم محسوب می شود که در سایه توجه به حفظ کرامت انسانی معنا می یابد (محمدخانی و کشیشیان، ۱۳۹۵: ۱۹).

۹,۱ گسست از «ترمیدور» و پیوست به آرمان «انقلاب اسلامی»

ترمیدور که به معنای «نقاهت از تب انقلاب» می باشد، دوره ای تلقی می شود که شرایط انقلابی فروکش می کند. در این زمانه (ترمیدور) منع فعالیت سیاسی به کناری می رود، دولت راهبرد بسیج زدایی را در پی می گیرد، دخالت اقتصادی دولت به تدریج رها می شود و اقتصاد به سمت خصوصی سازی سوق پیدا می کند (بشیریه، ۱۳۹۴: ۲۵۶).

همه انقلاب ها تا حدودی این مرحله را تجربه می کنند. در انقلاب اسلامی ایران نیز این مرحله در بازه زمانی ۱۶ ساله ی دولت سازندگی و اصلاحات شرایط ترمیدور انقلاب

اسلامی بوده است. حال با این تفاسیر، ظهور و بروز محمود احمدی نژاد و دولت وی باعث گسست از دوران ترمیدورانه شده و ندای بازگشت به آرمان انقلاب اسلامی سر داده شد.

محسن خلیلی در مقاله ای تحت عنوان «پس زمینه تاریخی/اندیشه ای سیاست خارجی تعالی گرا» از این گسست و پیوست با تعبیر «بازگشت گرایی نوستالژیک به انقلابی گری دهه های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰» یاد می کند و آن را بدین شکل تبیین می نماید:

عقبه تئوریک الگوی تهاجمی سیاست خارجی دوران جدید، در ایدئولوژی انقلاب اسلامی و اختلاف ذاتی اعتقادات اسلامی با نظام هنجاری استکبار جهانی، نهفته است. به نظر می رسد ویژگی های نوانقلابی گرایانه جدید، خروج از نهفتگی و بیان علنی و «مانیفست» گونه چنین باورهایی است که بر این ادعاها اصرار می ورزند: جنگ میان دو «باید» موجودیت یافته و نبرد میان «باید» (غرب و تجدد) با «هست» (دنیای اسلام بایستی عقب ماندگی خود را بپذیرد و تلاش کند آن آن چه را که هست با توجه به الگوهای موفق موجود تغییر دهد) پایان گرفته است. در لوگو و الگوی سیاست خارجی دوران جدید، بازگشتی به برخی از اندیشه های چپ روانه دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی، صورت پذیرفته و نوعی باززنده سازی همان مفاهیم و مقوله ها انجام شده است (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

این گونه است که دولت نهم و دهم به نوعی به هستی شناسی اندوهبار و گذشته گرایی متمایل شد که شرایط فروکشی تب انقلابی به حاشیه رانده و سیاست های دوران ترمیدورانه متهم به سازش واری غیر انقلابی گردید. گویی انقلاب اسلامی ققنوس وار دوباره بازتولید شده و کنش های آرمان خواهانه خویش را پی جویی می کند.

۲. مسئله «غرب» و سیاست خارجی زمانه موسوم به اصول گرایی

«غرب» و به صورت کلی «تجدد» در ادبیات سیاست خارجی دوران اصولگرایی به عنوان «دگر» هویتی قلمداد می‌شد. به این معنا که با همان نگاه ثنویت‌پنداری و دوگانه‌بینی در قالب خیر و شر، غرب به صورت یکپارچه تجلی و نمود جبهه شرتلقی می‌شد. در ابتدا اسلام‌گرایی و سپس ایران‌گرایی دو محور تاثیرگذار هویت ملی در تکوین سیاست خارجی دولت مشهور به اصولگرایی بود.

کشورهای غربی از دیدگاه دولتمردان دولت نهم و دهم به خاطر دارا بودن یک سری ویژگی‌ها و اهداف ناعادلانه که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود دشمن و دگر هویتی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردید. این ویژگی‌ها و اهداف شامل این موارد است: ۱. جلوگیری از دست‌یابی ایران به دانش هسته‌ای ۲. مخالفت با هویت اسلامی-ایرانی ۳. نقض استقلال ملی ۴. تلاش برای تداوم سلطه ۵. برخورد دوگانه ۶. جلوگیری از الگو شدن ایران برای دیگر ملت‌ها ۷. جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک قدرت جهانی و ۸. ممانعت از اثبات کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۱۵-۲۰۸).

محمد احمدی نژاد غرب را به عنوان بلوک ثرتمند توصیف می‌کند که مخالف پیشرفت‌های علمی و استقلال سیاسی جهان اسلام است. او همچنین ساختار فعلی قدرت جهانی در تمام ابعاد حقوقی، فکری و سیاسی‌اش را قبول ندارد و لیبرالیسم، دموکراسی و حقوق بشر غرب را زیر سوال می‌برد. در راستای غرب‌ستیزی می‌توان به حمایت از مبارزات مردم جنوب در مقابله با-به تعبیر محمود احمدی نژاد- سلطه‌گری کشورهای شمال، حمایت از مبارزات ضد آمریکایی کشورهای آمریکای لاتین به ویژه کشورهای

کوبا، ونزوئلا و بولیوی و از همه مهم تر از حمایت همه جانبه جمهوری اسلامی از حزب الله لبنان و سازمان فلسطینی حماس اشاره کرد. در واقع ستیزش و برهم زدن نظم حاکم بر نظام بین الملل و تلاش در جهت ایجاد نظم جدید برآیند کلی سخنان رئیس جمهور احمدی نژاد است... دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدون در نظر گرفتن علل نگرانی غرب از فعالیت های هسته ای ایران کلیه مخالفت های غرب را در قالب ستیزش سنتی جهان کفر و جهان اسلام تفسیر می کند (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۴۶).

۱,۲ رویکرد ستیزجویانه به سامان غرب گرایانه نظام بین الملل

دولت محمود احمدی نژاد، از سویی به این باور-واره آرمان محورانه، مبنی بر کارویژه درست و بی عیب و نقض ساختار نظام بین الملل موجود و مستقر با دیده تردید می-نگریست و خواستار تحولات ساختاری در برخی از نهاد های جهانی بر مبنای عدالت بود و از سوی دیگر دیدگاه واقع گرایانه که وجود عدالت را در نظام بین الملل نفی می کرد به چالش می کشید و حضور نهادهای بین المللی بر اساس عدالت را از ضروریات امنیت و صلح جامعه جامعه بین المللی معرفی می کرد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

احمدی نژاد با قواعد، هنجارها، حقوق بین الملل، سازمانهای بین المللی و بطور کلی دیسپلین حاکم بر نظام بین الملل مخالفت نمود و آنها را در خدمت کشورهای سلطه جو و قدرت های مادی جهان می داند او با همسو شدن با بعضی از کشورهای امریکا لاتین مثل ونزوئلا، بولیوی و نیکاراگوئه اصول و بنیان های جامعه بین المللی را به چالش می طلبد اصول مصرحه سیاست خارجی این کشورها در ضدیت با وضع موجود و تجدیدنظرطلبی در بنیان های نظام بین الملل بود. از نظر احمدی نژاد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گسترش ارزش ها و هنجارهای اسلامی شیعی در جهان است او اعتقاد دارد زمان به

نفع جمهوری اسلامی در جریان است و دیر یا زود ارزش های، هنجارها و قواعد اسلامی همه جا را فرا خواهد گرفت. بنابراین در دوره احمدی نژاد در عرصه سیاست خارجی اصول و ارزشهای دوره اولیه انقلاب دوباره احیاء شد (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ب: ۱).

در این راستا، محمود احمدی نژاد ملازمه حق و تکلیف در نظام بین الملل را مطرح کرد. این ملازمه زمانی که اتفاق بیافتد استثناگرایی رنگ می بازد و امری ناپسند تجلی پیدا می کند. در چنین شرایطی و نتیجه تلازم حق و تکلیف، عدالت منتج، تحکم طرد و زبان آمریت به کناری گذارده می شود (زارعی، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

لذا جمهوری اسلامی ایران روحیه اقتدارگرایی و انحصارطلبی حاکم بر نظم جهانی را نفی می کرد و با روش های سخت افزاری و یک جانبه گرایانه کشورهای غربی به مخالفت بر می خواست. با اتخاذ این رویکرد و رهیافت و در جهت بسط معنویت و برپایی عدالت در صحنه جهانی صدور نرم افزار گرایانه دستاوردهای نظام را سرلوحه اصول سیاست خارجی خویش قرار داده بود (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

۲,۲ در مذمت غرب (تبری)

احمدی نژاد نقد غرب را به صورت یکپارچه دنبال می کرد؛ به این معنا که در تمامی زمینه ها آن را واجد ظلم و ستم می دانست که کشورها و ملت های دیگر جهان را به ستوه آورده بود. در بعد اقتصادی دنیای کنونی را به دو بخش شمال و جنوب تقسیم نموده طوری که کشورهای شمال-غرب- با استیلا و سلطه بر شریان های حیاتی اقتصادی خواستار حفظ وضع موجود می باشند. در وادی و عرصه سیاسی، «غرب» به هر طریقی سعی دارد سلطه خویش را بر سایر کشورهای دنیا اعمال نماید و این امر مهم را با دخالت

سیاسی و نظامی در سطح منطقه ای و بین المللی پی جویی می کند(باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۱۶-۲۱۵).

بالطبع در چهارچوب هویت غرب ستیزانه، تقابل آشتی ناپذیر با غرب عین منافع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی می شد. براین اساس ساختار ذهنی و نوع روابط انقلاب اسلامی با جهان غرب در قالب هویتی تکوین یافت که برای خویش رسالتی فراملی جهت مقابله با دگر هویتی خویش، یعنی جهان غرب/دارالکفر قائل بود و این مواجهه را عین منفعت خود قلمداد می کرد. لازم به ذکر است این تفکر مبتنی بر رسالت جهانی انقلاب اسلامی و مواجهه با جهان یکپارچه غرب، در قالب قانون اساسی نهادینه شده بود(کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۱۲).

دولت اصول گرا با توجه به تجربیات سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی و اصلاحات، رویکرد ویژه ای به روابط بین الملل و مناسبات با غرب اتخاذ نمود. به طوری که این دولت زمینه ای را فراهم کرد تا دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی رویکرد جدیدی را در روابط با غرب طراحی نماید. ارزیابی دولت اصول گرا از روابط ۱۶ ساله جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و اروپا این بود که با وجود بسیاری از مطالبات و خواسته های آنان، تبلیغات سوء و اتهامات بی پایه علیه ایران ادامه یافته و رفتارهای خصومت آمیز و دشمنی غرب نیز نسبت به جمهوری اسلامی استمرار پیدا کرده است. بر این اساس، جمع بندی جمهوری اسلامی از عملکرد غرب این است که کشورهای غربی بیش از آنکه در پی تنش زدایی و هم زیستی باشند، درصدد تسلیم و تمکین ایران اند. این نتیجه گیری باعث گردید تا اصول گرایان سیاست تقابلی را در برابر غرب اتخاذ نمایند. اوج مواجهه جویی و مقابله جویی با غرب در پرونده هسته ای نمودار گشت(طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

۳,۲ حیث خیالی «هولوکاست» و کشمکش با اسرائیل

"یکی از موضوعات مورد مناقشه در عرصه سیاست خارجی در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد اظهار نظر او درباره نسل کشی یهودیان (هولوکاست) در جنگ جهانی دوم بود" (سرزیم، ۱۳۹۵: ۱۸۵). شروع پدیده ی اسطوره مآبانۀ هولوکاست به سال ۱۹۴۲ میلادی برمیگردد، یعنی آنگاه که تمایلات یهودستیزانه به اوج خود رسید. در این زمان رسانه های جمعی و پروپاگاندا با استناد به منابع صهیونیستی به پخش و انتشار اخباری دست زدند که تنها و صرفا براساس شنیده ها بود. این شایعات و خبرهای کذب، بدون اینکه صحت و ثقم آن از جانب منابع رسمی متفقین و یا نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مورد تایید قرار بگیرد تنها به دلیل پی جویی سازمان های یهودی به عنوان واقعه ای فجیع و هولناک که برای یهودیان اتفاق افتاده به تصویر کشیده شده است (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

یهودیان اعتقاد دارند در حین قدرت یافتن نازی ها در آلمان و جنگ جهانی دوم در اردوگاه های کار اجباری با استفاده از اتاق های گاز قوم یهود را در کوره های آدم سوزی سوزانده اند که رقم کشته شدگان را ۶ میلیون نفر ذکر می کنند (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵ و در جمع مردم زاهدان، هولوکاست را افسانه خواند. او در سال ۲۰۰۹ و در کنفرانس دوربان ۲ از به کاربردن واژه های «مشکوک» و «مبهم» برای اشاره به هولوکاست که در متن سخنرانی ارئه شده به وسیله ایران به سازمان ملل وجود داشت، خودداری کرد و به جای آن از عبارت «سوءاستفاده از هولوکاست» استفاده کرد. او از دولت های غربی چند پرسش تامل برانگیز کرد که این پرسش ها بی پاسخ ماند. برخی از مهم ترین آن ها عبارت بود از: چرا اجازه تحقیق درباره هولوکاست داده نمی شود؟ چرا اجازه داده نمی شود تا گروهی متخصص و حقیقت یاب، موضوع را

بررسی و نتیجه را به جهانیان اعلام کنند؟ چرا از دیگر قربانیان جنگ جهانی دوم (حدود ۶۰ میلیون نفر) سخنی گفته می شود؟ چرا باید به بهانه هولوکاست رژیم در سرزمین فلسطین تشکیل شود؟ چرا اروپاییان از خودشان سرزمینی به اسرائیل نمی دهند؟ (باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۰۶-۲۰۵).

از آنجا که هولوکاست برای رژیم صهیونیستی کارکردهایی داشت، دولت محمود احمدی نژاد با خیال-واره خواندن آن سعی داشت با آن کارکردها مقابله کند. کارکردهای هولوکاست که در راستای هویت سازی برای این رژیم پیگیری می شد شامل تشویق یهودیان جهت مهاجرت به سرزمین های اشغالی، کسب غرامت های اقتصادی، حمایت و همکاری کشورهای غربی و ترویج انگاره مظلومیت قوم یهود بود. از این زاویه و در نگاه سیاست گذاران دولت احمدی نژاد ابراز تردید هم در وجود آن و هم در نتایج صحت فرضی آن، در جهت منافع برساخته از نقش ملی «ضدیت با صهیونیسم» و «حمایت از مظلومین فلسطین» بوده است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۵۹).

علیرضا ازغندی معتقد است با توجه به اظهارات رئیس جمهور دولت نهم و دهم، اسرائیل ستیزی حتی نسبت به غرب ستیزی و آمریکا ستیزی جزء ارجح اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره می باشد. در این راستا شخص احمدی نژاد حاضر است با آمریکا وارد مذاکره و معامله بشود اما اسرائیل را از نقشه جغرافیا محو نماید (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

۴,۲ مقبولیت زدایی گزیده از سازمان های بین المللی

محمود احمدی نژاد در برخورد و مواجهه با سازمان های بین المللی نوعی بدبینی ارزش مدارانه را سرلوحه اندیشه و عمل خویش قرار داده بود و این نهاد ها را به طریقی می پذیرد

و بر سیاست گذاری و تصمیم گیری آن ها صحه می گذارد که نماینده ملت ها قلمداد شوند نه دولت ها (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۴۷).

استفاده که از تریبون سازمان های بین المللی یکی از ابزارهای نرمی است که می توان از طریق آن ایده های یک کشور را به جهانیان و افکار عمومی معرفی نمود. از این رو، آقای احمدی نژاد سعی می داشت تا از طریق این تریبون ها مواضع جمهوری اسلامی ایران خصوصا عدالت طلبی و عدالت گستری را تبیین و ترویج دهد. (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۳۷) اما با واکاوی بیانات رئیس دولت نهم و دهم در این ارتباط، این مهم به اثبات می رسد که وی سازمان های بین المللی، مانند سازمان ملل، را به گونه ای می بیند که در ساختار دو قطبی در اختیار دو بلوک شرق و غرب بوده و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی استیلای آمریکا بر آن کاملا مشهود است. از این رو، وی مصوبات سازمان ملل و شورای امنیت را فاقد وجهت قانونی برای اجرا می دانست و از آن با تعبیر تحقیرآمیز «کاغذ پاره» یاد می کرد (باقری دولت آبادی و شفیع سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۱۷-۲۱۶).

احمدی نژاد با به چالش کشیدن هنجارهای بین المللی که بر سلطه قدرت های سلطه طلب ابتناء یافته است، ضمن زیر سوال بردن مکانیسم هنجاری سازمان ملل، حق و تو در این سازمان را زاییده توافق و تبنی قدرت های بزرگ می دانست و آن را امری ناحق و ابزاری خطرناک در دست زورمداران قلمداد می کرد (رسولی ثانی آبادی و عسکری، ۱۳۹۵: ۱۴۰). البته نقد سازمان ها و مجامع بین المللی توسط محمود احمدی نژاد به معنای نقض تاثیر و کارکرد آن ها برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نبود. در این راستا دولت نهم و دهم با استفاده از ظرفیت این نهادها، در سازمان ملل به صورت مکرر حضور پیدا می کرد و از فرصت پژوهش و صدای خویش به ملت های جهان بهره گیری می کرد. به عنوان

مثال، ایشان هر ساله از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای طرح مبانی فکری، اسلامی، فرهنگی و اعتقادی نظام جمهوری اسلامی ایران برای تاثیرگذاری بر تفکر حاکم بر نظام بین الملل استفاده می نمود (دهقانی فیروزآبادی و فیروز، ۱۳۹۱: ۸۷).

رویکرد انتقادی دولت نهم و دهم نسبت به سازمان های بین المللی، یکی دیگر از رفتارهای عدالت طلبانه محمود احمدی نژاد می باشد که ضمن معلول «توزیع نابرابر قدرت در نظام بین الملل» قلمداد کردن این نهادها و سازمان ها، هم به دنبال اصلاح آن ها بود و هم از کارکردهای مثبت این سازمان ها در راستای منافع ملی ایران استفاده می کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

۵,۲ گرتة برداری از اولترا-مارکسیسم بین الملل

مباحثی که در اجتماعات گوناگون اولترا-مارکسیسم ردیابی می شود، چه درباره اتحادیه های کارگری باشد، چه پروژه انقلابی و یا پساפורدیسم و غیره، همگی از یک رهیافت مشترک پایه ای پیروی می کنند. تفاوتی نمی کند که آن ها علنا مارکسیست می باشند یا لیبرتاریائی، و یا برای عملیاتی کردن یک فریضه بین المللی دشوار تلاش می کنند؛ همگی آن هایی که درگیر اولترا-مارکسیسم می باشند، و رای تمایزاتشان، بیش و کم چشم داشت یکسانی دارند و آن یعنی اینکه فضا و زمینه ای برای نوعی از فعالیت رزمنده بیابند. (سیمون، بی تا: ۱)

مطابق با دیرینه شناسی و تبارشناسی، ساختار معنایی دولت احمدی نژاد به واقع تلفیقی از اسلام سیاسی و ایدئولوژی چپ انقلابی می باشد. در قالب چپ انقلابی، نظام بین الملل بستر تقابل دیالکتیکی میان پرولتاریا (انقلابی) و سرمایه داری (ضد انقلاب) تفسیر می شد؛ در قالب اسلام سیاسی نیز هستی عرصه جدال و کشاکش دو جبهه اسلام و کفر می باشد (حداد،

۱۳۹۴: ۵۴). نخبگان جدید که متأثر از اولترا-مارکسیسم بین الملل بودند، مطابق با تحلیل های چپ گرایانه، نه تنها معادلات ساختاری سیاست خارجی را دچار تحول کردند، بلکه همانند چپ گرایان بین المللِ رزمنده به دنبال و از سوی مدعی واژگونی ساختار بین الملل بودند(حداد، ۱۳۹۴: ۶۵).

با روی کار آمدن دولت نهم، محمود احمدی نژاد در پی تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی برآمد؛ بر این اساس توجه سیاست و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران بر کشورهای جهان سوم به خصوص کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین متمرکز شد. آمریکای لاتین که قابلیت و استعداد دگرگونی نظام بین الملل را دارا بوده و امکان تسری این سیاست به دیگر کشورهای منطقه را داشته است، به زعم احمدی نژاد و دستگاه سیاست خارجی وی، یک فرصت تاریخی برای تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی فراهم گردیده است(مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۷۳).

مخالفت با امپریالیسم، نئولیبرالیسم، جهانی شدن الگوهای غربی مهمترین عناصر همبستگی بین ایران و کشورهای امریکای لاتین است. از دیدگاه احمدی نژاد، امروزه یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد هژمونیک در حال تشکیل شدن است و همه ملت های مستقل و مردم عدالت خواه نسبت به توطئه های امپریالیسم هوشیار بوده و یک جبهه وسیعی را علیه نظام سلطه ایجاد می نمایند... از نظر ایران کشورها امریکای لاتین از استعداد دگرگون ساختن نظام بین الملل بر خوردار می باشند و ائتلاف با آنها می تواند ایران را به سوی تحقق یکی از اهداف دیرینه خود در سیاست خارجی نزدیک تر کند. لذا از دید مقامات ایران، تعقیب این هدف در منطقه امریکای لاتین این نتیجه را در پی

دارد که نه تنها نظام تک قطبی به نظام چند قطبی تبدیل می شود، بلکه می تواند به تشکیل یک قطب در کشورهای جنوب منجر شود (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۸۶).

حوزه ی دیگری که ایران در این دوره برای رسیدن به اهداف چپ گرایانه و برابری خواهانه خویش در نظام بین الملل مورد توجه قرار می داد، «جنبش عدم تعهد» بود. اولین و مهم ترین هدفی که دولت اصول گرای نهم و دهم را وادار کرد تا به جنبش عدم تعهد به مثابه ابزاری مفید بنگرد شعار مبارزه با امپریالیسم و قدرت های بزرگ بود که از سوی رئیس جمهور وقت ایران محمود احمدی نژاد اعلام گردید (رسولی ثانی آبادی و عسکری، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

۶,۲ اقتباس از خط مشی «نگاه به شرق»

یکی از مسائل مهمی که درباره سیاست خارجی ایران بعد از روی کار آمدن دولت نهم مطرح گردید، سیاست و یا استراتژی «نگاه به شرق» و گسترش روابط ایران با کشورهای آسیایی بود. به واقع و با توجه به عدم دستیابی به اهداف مورد نظر در مناسبات با کشورهای غربی در راستای استمرار تخاصم میان ایران و آمریکا، به خصوص در پرونده هسته ای، موجب گردید تا دیگر بار به بسط روابط ایران با شرق توسط دولت وقت تاکید و به آن توجه شود (باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

درباره اینکه دولت نهم در راهبرد بسط روابط خود با کشورهای شرقی نظیر روسیه، چین، هند، ژاپن و غیره چه اهدافی را دنبال می کرد نظریات گونه گونه وجود دارد. در حوزه اهداف غیر استراتژیک منافع اقتصادی، تجاری و تکنولوژیکی برای ایران مزیت محسوب می شد؛ اما در حوزه مسائل استراتژیک هدفی دوگانه توسط دولت احمدی نژاد دنبال می شد: ۱. ائتلاف سازی در جهت تقابل با نظام تک قطبی و با ساختار ناعادلانه ۲.

تلاش برای یافتن متحدی راهبردی جهت حل معضلات امنیتی خویش (دهقانی فیروز آبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۹۶).

در همین راستا مقامات ایران اعتقاد داشتند که شکل گیری محوری ضد آمریکایی که قدرت های هسته ای چین، روسیه و هند را شامل می شد، از این توانایی برخوردار خواهد بود تا یک قطب و قدرت بازدارنده در آسیا را در مقابل سیاست های یک جانبه گرایانه آمریکا قرار دهد و به خصوص در مواجهه با حمله پیش دستانه آمریکا به ایران مکانیسمی ائتلافی ایجاد کرده باشد (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

البته در شرایط جهانی شدن و ابتناء وابستگی متقابل فزاینده، شرق را نمی توان مستقل از نظام جهانی تصور کرد؛ در همین راستا برخی سیاست نگاه به شرق دولت های نهم و دهم را از این منظر که امکان سو استفاده از موقعیت ایران توسط قدرت های بزرگ شرق فراهم می شود را به بوته نقد گذاشتند (حداد، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۰).

۲,۲ تزلزل در نگاه اَبژه محور غرب به کشورها

محسن خلیلی در مقاله «پس زمینه تاریخی/اندیشه ای سیاست خارجی تعالی گرا» به نقل از ذاکر اصفهانی نگاه اَبژه محور غرب به کشورها را این گونه تبیین می کند:

تمدن غرب در اساس و بنیاد بر نگاه سوپراکتیو به عالم و آدم ساخته شده و همه فرهنگ ها و تمدن های دیگر را بمانند اَبژه های قابل تصرف می نگرد و دیپلماسی غربی، به جای گفتگو، بر تحمیل اراده و زور به دیگران استوار شده است. بنابراین دیپلماسی مدرن که از مبانی فلسفی، حقوقی و اخلاقی مدرنیته برخاسته است نمی تواند براساس یک فهم مشترک انسانی و یک وجدان جهانی و عمومی شکل بگیرد. بنابراین، نباید اسلام را به صفت دیپلماتیک و و دموکراتیک بودن متصف کرد. واقعیت، مواجهه همه جانبه خصمانه و بی

منطق غرب با رستاخیز اسلامی است. از این منظر، دوگانه ای چون مهرورزی شرقی / اسلامی در برابر کینه توزی غربی، قرار گرفته است (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

دولت نهم و دهم با استقرار و سپس اتخاذ رویکرد غرب ستیزانه و تلاش برای تشکیل جبهه ضد امپریالیستی به نوعی در تلاش بود تا در نگاه اُبژه گرای غرب به مابقی کشورها تزلزل ایجاد کند. صرف نظر از اینکه این نوع سیاست خارجی به نتیجه منجر شد یا خیر، گفتمان تخصم با این رویکرد ناعادلانه و محقرانه در سطح جهان قوام و تجلی پیدا کرد.

۸,۲ دولت کریمه-نظام سرمایه داری

دولت کریمه ضمن اینکه خود را با ادبیاتی عادلانه و کریمانه برای پیرایش جهان معرفی می نمود، فروپاشی هژمونی نظریه امپریالیستی از توسعه و مدرنیسم را نیز مطرح می کرد. رئیس جمهور وقت ایران از واقعه کلمبیا تا اجلاس ۶۳ مجمع عمومی سازمان ملل اعلام داشته که زیاده طلبی و انحصار خواهی جزء لاینفک فرهنگ امپریالیستی می باشد که بشریت از آن نفرت دارد، اما قدرت های استیلاجو این سرشت ظالمانه را در نقاب توسعه پنهان نموده اند. محمود احمدی نژاد ویژه خواری قدرت های سلطه گر از منابع و ثروت های آحاد جهانیان را به عنوان یغماگر سلامت و امنیت روحی و غذایی جهانیان معرفی می کند. وی معتقد است همه جهانیان رای العیت واقف هستند که دهکده جهانی به دلیل تفوق زبان و فرهنگ سلطه گران جهانی و هژمونیک شدن آن، ضرر و زیان مادی و معنوی سایر ملت ها را موجب شده است. رئیس دولت نهم و دهم، جهانی شدن سرمایه داری و کاپیتالیسم به همراه سیاست های ظالمانه پولی و مالی معطوف به شرکت ها و کارتل های چند ملیتی و انحصار گرا آن را به عنوان مانع رشد ملت های مستقل قلمداد می کند. در مقابل با مطرح کردن ایده «کرامت» و «دولت کریمه» به دنبال آن بود تا این مسئله را به

اثبات برساند که ایرانیان ضمن محترم شمردن همگان، توسعه و پیشرفت را امری درون‌زا و متعلق به زیست بوم هر یک از دولت-ملت‌ها می‌داند و «سرمایه داری» را تنها راه رسیدن به توسعه و تعالی تلقی نمی‌کند (زارعی، ۱۳۸۸: ۲۳۳).

۹,۲ تفسیر بازگونه از روابط خارجی (تقدم کیفیت بر کمیت)

روابط خارجی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی عموماً براساس تعدد، تکثر و تنوع روابط بین دولت‌ها و سازمان‌ها و نهادها می‌باشد؛ اما در سیستم سیاست خارجی اصولگرایانه محمود احمدی‌نژاد نوع دیگری از چندجانبه‌گرایی مطرح شد که بیشتر تنوع و گونه‌گونی کیفیت روابط مطرح می‌شد نه تعدد صرف روابط. (خودم) در همین راستا محمد رحیم عیوضی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد» این مقوله را بدین صورت تبیین می‌نماید:

دولت نهم کیفیت مناسبات را بر کمیت روابط مرجح می‌داند. به گونه‌ای که تنظیم و همپایه ساختن روابط بر توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی تقدم دارد. تنظیم روابط دارای چند بعد اساسی است: نخست همپایه ساختن روابط سیاسی با روابط اقتصادی به گونه‌ای که اگر کشور الف در عرصه اقتصادی ایران فعال است و منفعت خود را کسب می‌کند، باید منفعت سیاسی نیز عاید ایران کند. دوم، اولویت همکاری با کشورهای اسلامی در جهت تشکیل قطب اسلام در نظام آینده بین‌الملل و گسترش دامنه ارتباطات و تعاملات با جهان اسلام در عرصه ایجاد بازار مشترک اسلامی، بانک اسلامی، بورس اسلامی و ماهواره اسلامی و تحکیم مرادوات صلح محور در فضای هلال شیعی. سوم، تقدم نگاه منطقه در روابط بین‌الملل و اولویت بخشی به روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با همسایگان با توجه به اولویت برقراری روابط استراتژیک با کشورهای همجوار برای ایجاد امنیت منطقه

ای و چهارم توسعه هر چه بیشتر روابط استراتژیک با غیرمتعهدها و ملت های جهان سومی که نمونه توسعه روابط با غیرمتعهدها در اجلاس اخیر آن ها در مرداد ۱۳۸۷ در تهران اتفاق افتاد (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۲۱).

نتیجه گیری

زمانه دولت احمدی نژاد دارای نظام معنایی ویژه ای بود که همین مسئله باعث شکل گیری سیاست خارجی خاصی در این دوره گردید. این نظام معنایی از نقد نوستالژیک گرای امر واپسین مورد بررسی نگارنده قرار گرفت و سپس قسمت های دیگر آن که شامل موارد زیر می شود به مذاقه گذاشته شد: دولت عدل اسلامی (عدالت گرایی)، مسئله موعودیت و فرجام گرایی الهی، ثنویت پنداری و مانوی نگری نظام هستی، نوع نگرش دینی و سالم سیاسی اصول گرایانه، تعالی در تقابل با توسعه، دشواره استحاله فرهنگی، بروز اراده گرایی در قالب تقابل خرد فردی - خرد جمعی.

تحلیل و تفسیر شعارهای رئیس جمهوری ایران در دوران عدالت، ساده زیستی، حمایت از فقراء، مبارزه با فقر، فساد ستیزی و تبعیض زدایی - نشان از آن دارد که مسئله ایران و مردم آن برای این دولت و شخص آقای احمدی نژاد بسیار مهم بوده و سیاست های مختلف خود - از جمله سیاست داخلی و سیاست خارجی - را بر اساس آن طراحی می کرده است.

اهتمام به فناوری هسته ای به مثابه «الگوسازی»، استعاره «تعالی» در سیاست خارجی ایران، نموده ها و نمادهای «دیپلماسی نوروز»، بافتار اسطوره گرایانه سیاست خارجی ایران، ماهیت الگوپردازانه و مدل سازانه از صدور انقلاب، ملازمه ایرانیت و سلامت، میکرو -

پلتیک مکتب ایرانی، همگی این محورها در متن پژوهش به دنبال آن هستند به این مسئله پردازند که ایران‌گرایی در دوره احمدی‌نژاد چگونه بوده است و به چه صورت سیاست خارجی این دوره را تحت تاثیر خود قرار داده است.

اسلامیت در شکل‌گیری، تکوین و تقویم سیاست خارجی دولت نهم نمود و برجستگی بسیار بیشتری پیدا کرد و به گونه‌ای شاخص‌های ملی‌گرایانه و تجددگرایانه در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد در مقابل آن به حاشیه سپرده شدند. در فصل ششم کوشیده می‌شود تا به تعدادی از مولفه‌های اسلامیت که در شکل‌گیری سیاست خارجی احمدی‌نژاد نمود پیدا کرده‌اند، اشاره نماییم. این مولفه‌ها در این بخش با محورهای زیر مورد کنکاش قرار می‌گیرند: هرمنوتیک فطرت و آرمان‌گرایی اسلامی، اسلام ضد هژمون و ققنوس «عدالت» در سیاست خارجی، اصل دعوت و سوژه «دیپلماسی مراسله‌ای»، اسلامیزاسیون چندجانبه‌گرایانه (تولی)، ایستار «تعهدات پدرانه در قبال همه مسلمانان»، گروه‌های اسلامی به مثابه پیش‌قراولان ضد هژمونیک، صعود ملت‌ها-هبوط دولت‌ها، هویت سیاست خارجی «مهرورزانه»، گسست از «ترمیدور» و پیوست به آرمان «انقلاب اسلامی».

«غرب» و به صورت کلی «تجدد» در ادبیات سیاست خارجی دوران اصولگرایی به عنوان «دگر» هویتی قلمداد می‌شد. به این معنا که با همان نگاه ثنویت‌پنداری و دوگانه‌بینی در قالب خیر و شر، غرب به صورت یکپارچه تجلی و نمود جبهه‌شر تلقی می‌شد. در ابتدا اسلام‌گرایی و سپس ایران‌گرایی دو محور تاثیرگذار هویت ملی در تکوین سیاست خارجی دولت مشهور به اصولگرایی بود.

نقش مقوله «غرب» و «تجدد» در سیاست خارجی زمانه دولت احمدی‌نژاد با محورهای زیر مورد تبیین قرار گرفت که البته و عموماً رهیافتی مواجهه‌جویانه تلقی می‌شد تا برداشتی

هم‌دلانه و هم‌ذات‌پندارانه: رویکردی ستیزجویانه به سامانِ غرب‌گرایانه نظام بین‌الملل، در مَدَمّت غرب، حیثِ خیالی هولوکاست و کشمکش با اسرائیل، مقبولیت‌زدایی گزیده از سازمان‌های بین‌المللی، گرت‌برداری از اولترا-مارکسیسم بین‌الملل، اقتباس از خط‌مشی نگاه به شرق، تزلزل در نگاه اُبژه محورِ غرب به کشورها، تفسیر باژگونه از روابط خارجی.

منابع

- (۱) ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- (۲) باقری دولت‌آبادی، علی و شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۵). از هاشمی تا روحانی؛ بررسی سیاست خارجی ایران، تهران: تیسرا.
- (۳) بصیری، محمد علی، احمدی نژاد، حمید (۱۳۹۵). «تبیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد در نظام بین‌الملل»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۷، شماره ۴۶.
- (۴) حداد، غلامرضا (۱۳۹۴) «ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره ۳.
- (۵) حسین زاده، محمد علی (۱۳۸۹). اسلام سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- (۶) خبرگزاری فارس. (۱۳۹۱ خرداد). «استراتژی جدید غرب که کمتر به آن توجه می‌شود». قابل دسترس از آدرس اینترنتی: <https://www.farsnews.com/news/13910230000595>
- (۷) خسروی، علیرضا (۱۳۹۱). دین، انقلاب اسلامی و هویت، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- (۸) خلیلی، محسن و آزموده، فهمیده (۱۳۸۹). «پس زمینه تاریخی/اندیشه‌ای سیاست خارجی تعالی‌گرا»، پژوهش سیاست، سال ۱۲، شماره ۲۹.
- (۹) دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست خارجی دکتر احمدی نژاد: گرایش‌های ساختاری و عناصر متحول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۰) دهقانی فیروزآبادی، جلال و نوری، وحید (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- (۱۱) دهقانی فیروزآبادی، جلال و رادفر، فیروزه (۱۳۸۸). «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، دانش سیاسی، سال ۵، شماره ۱.
- (۱۲) دیپلماسی ایرانی (۲۱ اسفند ۱۳۹۰). «سفر نوروزی احمدی نژاد؛ ظرفیتهای و انتظارات»، قابل دسترس از آدرس اینترنتی: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1898838>
- (۱۳) دهقانی فیروزآبادی، جلال و فیروزی، علیرضا (۱۳۹۱). «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۴۷، شماره ۲.

- ۱۴) رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰). «هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۱.
- ۱۵) سرزعی، علی (۱۳۹۵). پوپولیزم ایرانی: تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی، تهران: نشر کرگدن.
- ۱۶) صبوری، ضیاءالدین و صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۲). «آزمون‌پذیری نظریه سازه‌انگاری در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های نهم و دهم (۱۳۹۱-۱۳۸۴)»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۹.
- ۱۷) صنیع‌اجلال، مریم (۱۳۸۴). درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- ۱۸) کریمی‌فرد، حسین (۱۳۸۸). «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مولفه‌های هویت ملی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال ۱، شماره ۲.
- ۱۹) گرامیان، سعیده سادات و رضا پور قوشچی، محمد (۱۳۹۴). «جهانی‌شدن و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از نظر نظریه‌ی ساختار-کارگزار (مقایسه سه دولت اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد)»، مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال ۶، شماره ۱۶.
- ۲۰) محمدنیا، مهدی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال»، سیاست پژوهی، دوره ۲، شماره ۱.
- ۲۱) محمودی رجا، زکریا؛ امام جمعه زاده، جواد و باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۵). «تحلیل رویکرد دولت نهم و دهم نسبت به جهانی‌شدن فرهنگ با استفاده از نظریه آشوب»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۵، شماره ۱۷.
- ۲۲) مسعودنیا، حسین و قربانی، سعید (۱۳۹۳). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های سیاسی، سال ۴، شماره ۱۱.
- ۲۳) منصوری مقدم، جهانشیر و اسمعیلی، علی (۱۳۹۰). «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی (جیمز روزنا)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱.
- ۲۴) مولانا، حمید و محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، تهران: نشر دادگستر.
- ۲۵) میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.

۲۶) نوری، وحید و ملکوتی، محمد (۱۳۹۱). «جایگاه عدالت طلبی در منابع هویت ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۱.